



نگاهی به ظرفیت‌های پیش روی ایران در مسئله مهاجران

زنان افغانستانی، منادیان صلح

مفهوم «دیاسپورا» در روابط بین‌الملل به مهاجرت شباهت‌های بسیار زیادی دارد. معمولاً وقتی سخن از مهاجران به میان می‌آید، مسائل امنیتی با نگاه منفی به ذهن خطور می‌کند اما در دیاسپورا نوعی نگاه مثبت به پدیده مهاجرت غلبه دارد. نگاه عمومی جامعه به مهاجران نوعی نگاه همراه با ناامنی است که معتقد است مهاجران با خود در درسی می‌آورند و این نوع نگاه درباره مهاجران افغانستانی بیشتر دیده می‌شود.

البته این اصلاً بدان معنا نیست که مفهوم امنیت را نادیده بگیریم یا بر سر آن مسامحه کنیم. امنیت رکن اصلی هر کشور است و با هیچ چیز قابل معاوضه نیست. منظور این است که نباید همه چیز را امنیتی سیاسی ببینیم. اگر بخواهیم به دلیل حضور پررنگ مهاجران افغانستانی در ایران، این گروه را در مرکز توجهات قرار دهیم، باید به یک نکته اصلی توجه کنیم که منظور از دیاسپورا، مهاجرانی قانونی است، نه غیرقانونی. در عرصه بین‌الملل به دیاسپوراها به عنوان یک فرصت نگریسته می‌شود. یعنی از طرف دولت‌ها، قومیت‌های مختلف با صرف هزینه سنگین به کشورهای اروپایی وارد می‌شوند و به عنوان دیاسپورای کار به منفعت اقتصادی و توسعه کشورها کمک می‌کنند.

هم‌گرایی و همدلی محصول دیگر نگاه مثبت به دیاسپوراست که اتفاقاً این مسئله در زنان افغانستانی بسیار مشهود است. اگر درست بتوانیم با مخاطب ارتباط برقرار کنیم، همان اتفاقی می‌افتد که در محله‌ها و کوچه‌پس‌کوچه‌های مشهد در دوران جنگ سوریه شاهد بودیم. وقتی زنان افغانستانی بتوانند ارتباطی دلی با ما هیم و ارزش‌ها برقرار کنند و ضرورت انجام کاری را درک کنند، قطعاً می‌توانند به بهترین نحو آن را انجام دهند و حتی برای حفظ امنیت ایران، حاضرند از جان عزیزان خود بگذرند، زانی که با حمایت مادرانه خود از تیپ فاطمیان، توانستند شر داعش را از سر ایران کم کنند و اگر حمایت‌های این زنان مجاهد نبود، قطعاً اوضاع بدین شکل رقم نمی‌خورد.

نگاهی به عملکرد سرداران شهید سلیمانی و شوشتری در مواجهه با اهل سنت افغانستانی مقیم ایران می‌تواند به عنوان الگوارزایی شود. البته نباید از نظر دور داشت که این مردان و زنان افغانستانی بودند که در غم از دست دادن سردار دل‌ها در کنار برادران دینی خود در ایران عزاداری کردند.

از سویی دیگر، ماهیت ضد آمریکایی بسیاری از افغانستانی‌ها به‌ویژه در میان زنان مقیم ایران نیز دستاورد بسیار مهمی است که نباید آن را نادیده گرفت. نگاه تحقیرآمیز آمریکایی‌ها به افغانستانی‌ها موجب شد تعداد زیادی از آن‌ها به ایران پناه بیاورند. هرچند در بسیاری از موارد مهاجرت مردم افغانستان به ایران از روی اجبار و در پی وقوع جنگ و قحطی اتفاق افتاده است و شاید بسیاری از آن‌ها به علت غلبه نگاه منفی سرخورده و دلسرد باشند، به عنوان دیاسپورای کار، منشأ اثر فراوانی بوده‌اند که توسعه اقتصادی و امتیازگیری در عرصه بین‌الملل نیز یکی از این موارد است. اگرچه آماده نبودن زیرساخت‌ها برای مهاجرپذیری در ایران شرایط را برای اثرگذاری دیپلماسی فرهنگی سخت کرده است، نباید فراموش کرد مردم افغانستان به‌ویژه زنان افغانستانی می‌توانند مانند یک نهاد امنیت‌ساز عمل کنند، مانع گسترش جنگ و درگیری در مرزها شوند و خود منادیان صلح در جامعه تلقی شوند.



عکس آرژانی است



شهربانو

۲۳ شهریور ۱۴۰۱
۱۴۴۴
شماره ۲۷۷۷

(۲)



گاهی زن‌ها، مادرها خودشان مادر می‌خواهند

افغانستان و از روزگار تلخ‌شان به مادرشهر، مشهد، پناه آورده‌اند، به این فکر می‌کنم که روزی دور و دورتر از امروز، زن‌های این منطقه، مادرهای مادرهای مادرها مهریه‌هایشان را بخشیدند تا برای غریب توس سوگواری کنند. شاید از همان زمان می‌دانستند که مشهد مادر است. مشهد برای هر غریب دورافتاده از وطن وطن است.

مشهد مادرانی دارد که از حق خود برای حمایت از یک غریب آشنا می‌گذرند.

● در طول یک سال گذشته، زنان زیادی مجبور به مهاجرت به ایران شده و در پناه امام رضا^(ع) و در دامنه حمایت زنان مشهدی قرار گرفته‌اند. زنان مشهدی با وجود همه مشکلات روزمره، چون مادران روزگار دور و دورتر، همدلی و همراهی‌شان را با زنان مهاجر جدید ثابت کرده‌اند. گلشهر، قرقی، رسالت، ساختمان، مفتح، چهارراه برق و همه مناطق مهاجرنشین، در یک سال گذشته شاهد همدلی و همراهی و خواهری زنانی بودند که شاید فقط با نگاه صحبت می‌کردند.

حمایت و مراقبت وقتی به جریان عادی زندگی، به ویژگی یک انسان تبدیل شود، همواره و در مواجهه با یک انسان دیگر، حتی در برابر یک غریبه و یک ناشناس و یک غیرهم‌زبان بروز می‌یابد، چه برسد به وقتی که زنی خراسانی با کوله‌بار فرهنگی خراسان بزرگ، به مادران مادرشهر، به شهر زنان نوغانی، هجرت کرده باشد.

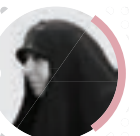
● مادرم چادری‌اش را می‌تکاند. از زنی می‌گوید شوی مرده. بچه‌هایش را به راه انداخته و راهی مشهد شده. از زنی می‌گوید که با اضطراب آینده مبهم، در آرامش مشهد پناه گرفته. از زنی می‌گوید که از تمام دارایی زندگی‌اش، یک چمدان باقی مانده، از زنانی خسته از جنگ و دربه‌دوری، اما صبور و مقاوم که توانسته‌اند تاکنون با وجود آنچه هستی یک انسان را نشانه گرفته، زنده بمانند. مادرم چادری‌اش را می‌تکاند. تری گوشه چشمش را هنوز می‌شود حس کرد. از زنی می‌گوید که روزگاری سرمعلم بوده و حالا به دنبال کار در خانه‌های مردم است، از زنی که روزگاری در خانه آبایی‌اش، هر محرم و هر صفر، دیگرهای نذری‌اش و روضه‌های خانگی‌اش روبه‌راه، اما حالا در یک اتاق کوچک ته شهر، تنهای تنها بر مصیبت بانوی کر بلا گریه می‌کند. مادرم با خودش آرام تکرار می‌کند: «سخت است، سخت است».

سخت است که زندگی‌ات، خانواده‌ات، شهرت، داشته‌ها و خواسته‌هایت متأثر از عوامل بیرونی، مدام در تغییر و تهدید و تبدیل باشد. سخت است حتی برای یک مادر.

مادرم می‌گوید: «مادرم را در وطن جا گذاشته‌ام. دلم مادرم را می‌خواهد».

گاهی زن‌ها، مادرها، خودشان مادر می‌خواهند.

● این روزها که مادرها از جای جای



خانواده‌های مهاجر را فراموش نکنیم

جهادی و نیکوکاران بر سر اولویت نداشتن بحث و اختلاف نظر پیش می‌آمد. پس از مدت‌ها مشاهده عینی و تجربه زیسته در این مناطق، دریافتیم مسئله مهاجران افغانستانی در شهر من موضوعی نیست که بشود آن را نادیده گرفت و از کنار آن بی تفاوت گذشت به علت تعداد چشمگیر مهاجران و نیز تأثیری که بر شهر می‌گذارند. در نتیجه، باید به دنبال راهی برای بهبود رابطه دوسویه ما با مهاجران بود تا در کنار هم کمترین آسیب را به یکدیگر بنیمیم و کیفیت بهتری از زندگی را تجربه کنیم. صرف مهاجر بودن آن‌ها نباید مانع برخورداری ایشان از امکانات و خدمات مختلف در شهر شود. این در حالی است که در بسیاری از موارد با فراهم آوردن زمینه‌های شغلی برای سرپرستان خانواده مخصوصاً زنان سرپرست خانواده آن‌ها را از درگیری در مشکلات مضاعف در جامعه واکسینه می‌کند.

● اولین مواجهه من با مردم خوب سرزمین افغانستان برمی‌گردد به سال‌های کودکی‌ام، زمانی که همسایه مهربان ما با لهجه شیرین افغانستانی خود، از خاطرات و رنج‌های سال‌های غربت خود صحبت می‌کرد و البته همیشه شاگرد خدایند بود و بسیار قدردان محبت اندک ما. تا اینکه از چند سال پیش به همراه گروهی جهادی در مناطق محروم و مهاجرپذیر شروع به فعالیت کردیم.

یکی از چالش‌های بزرگ ذهن من در آن ایام این بود که آیا نپرداختن به مشکلات خانواده‌های مهاجر و در اولویت قرار ندادن آن‌ها کار درستی است، آن هم با وجود مشکلات عمده‌ای که این قشر به واسطه نداشتن کار و سرمایه مناسب و حمایت نشدن از سوی نهادهای دولتی و خصوصی دارند و بعضاً در مواردی از امکانات ابتدایی زندگی هم محروم‌اند. به همین علت، مدام با گروه‌های